

داستان‌های امیراتوری افلاک

مؤلف: ابوالحسن علی شریعتی
ترجمه: فارمه روشن

www.ketab.ir



سرشناسه: تان، سو لین Tan, Sue Lynn
عنوان و نام پدیدآور: داستان‌های امپراتوری افلاک / سولین تان؛ مترجم فاطمه روشن.
مشخصات نشر: تهران: همزاد، ۱۴۰۳.
موضوع: داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۰ م.
شماره کتابشناسی ملی: ۱۶۷ ص.: مصور.
شابک: 978-622-9096-47-5
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
عنوان اصلی: Tales of the celestial Kingdom.
موضوع: داستان‌های انگلیسی -- قرن ۲۰ م.
English fiction -- 20th century
Young adult fiction, English- True crime stories - Family secrets
شناسه افزوده: روشن، فاطمه، ۱۳۴۳-، مترجم
رده بندی کنگره: PZ۳
رده بندی دیویی: ۸۲۳/۹۱۴
شماره کتابشناسی ملی: ۹۶۳۰۸۳۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

داستان‌های امپراتوری افلاک

ناشر: نشر همزاد

ریسنده: سولین تان

مترجم: فاطمه روشن

صفحه آرای و مجسمه: محمّد قدیمی

شابک: ۹۷۸-۹۰۹۶۴-۷-۵-۲

چاپ اول: بهار ۱۴۰۳

قیمت: ۱۶۰۰۰۰ تومان

تمام حقوق چاپ و نشر، محفوظ و متعلق به نشر است.

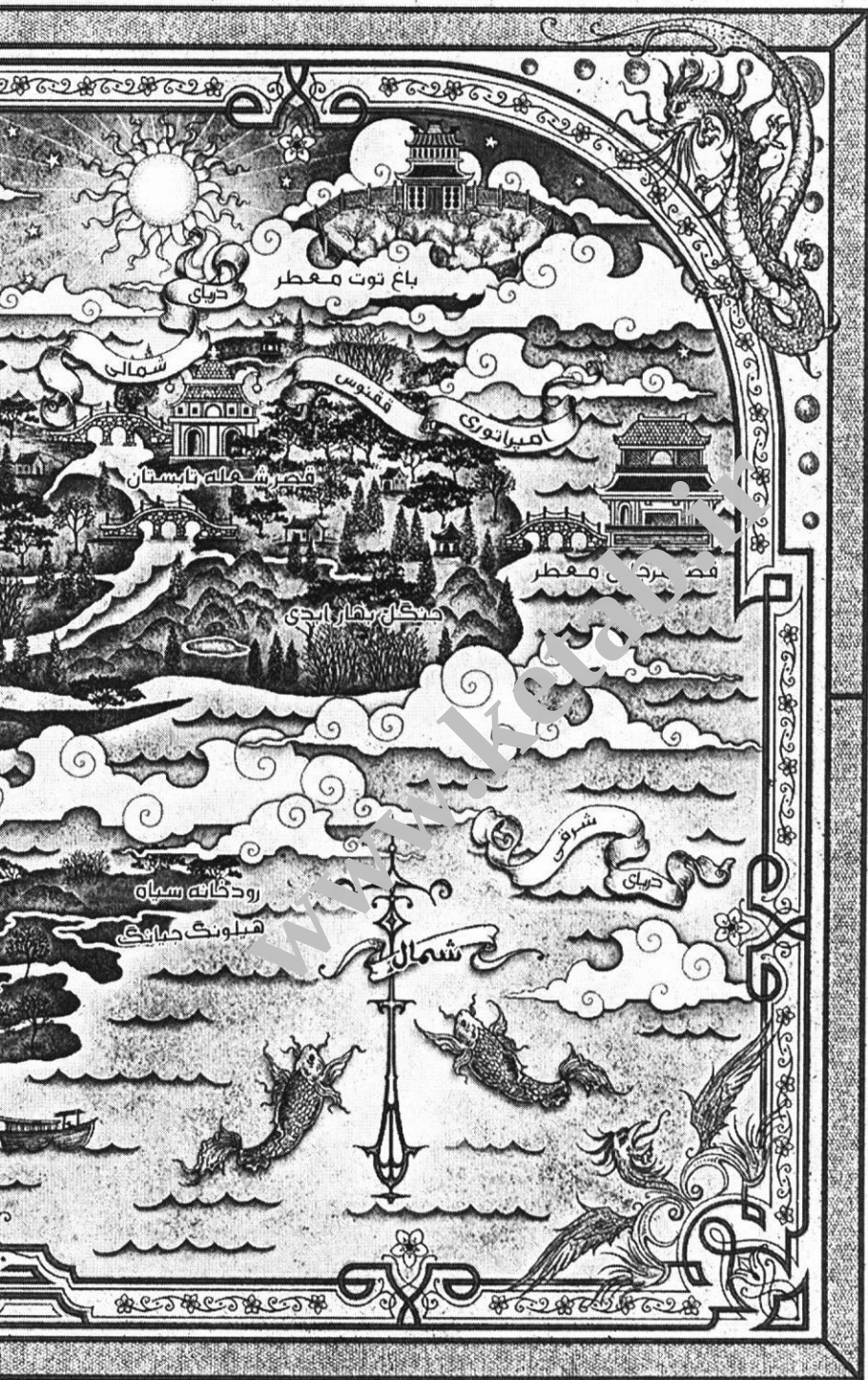
پخش: سنجش نوین

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، مجتمع منشور دانش واحد ۱۳

شماره تماس: ۶۶۴۱۱۹۳۷

بانک کتاب روز: ۶۶۹۲۳۳۵۹

یکتامن: ۶۶۱۷۴۸۹۵



قلمرو جاودان

قلمرو فانی

قصر نور

کاخ یشم

امپراتوری

ملک

طلایی

بیابان

قلمرو

دیو

قلعه ستاره

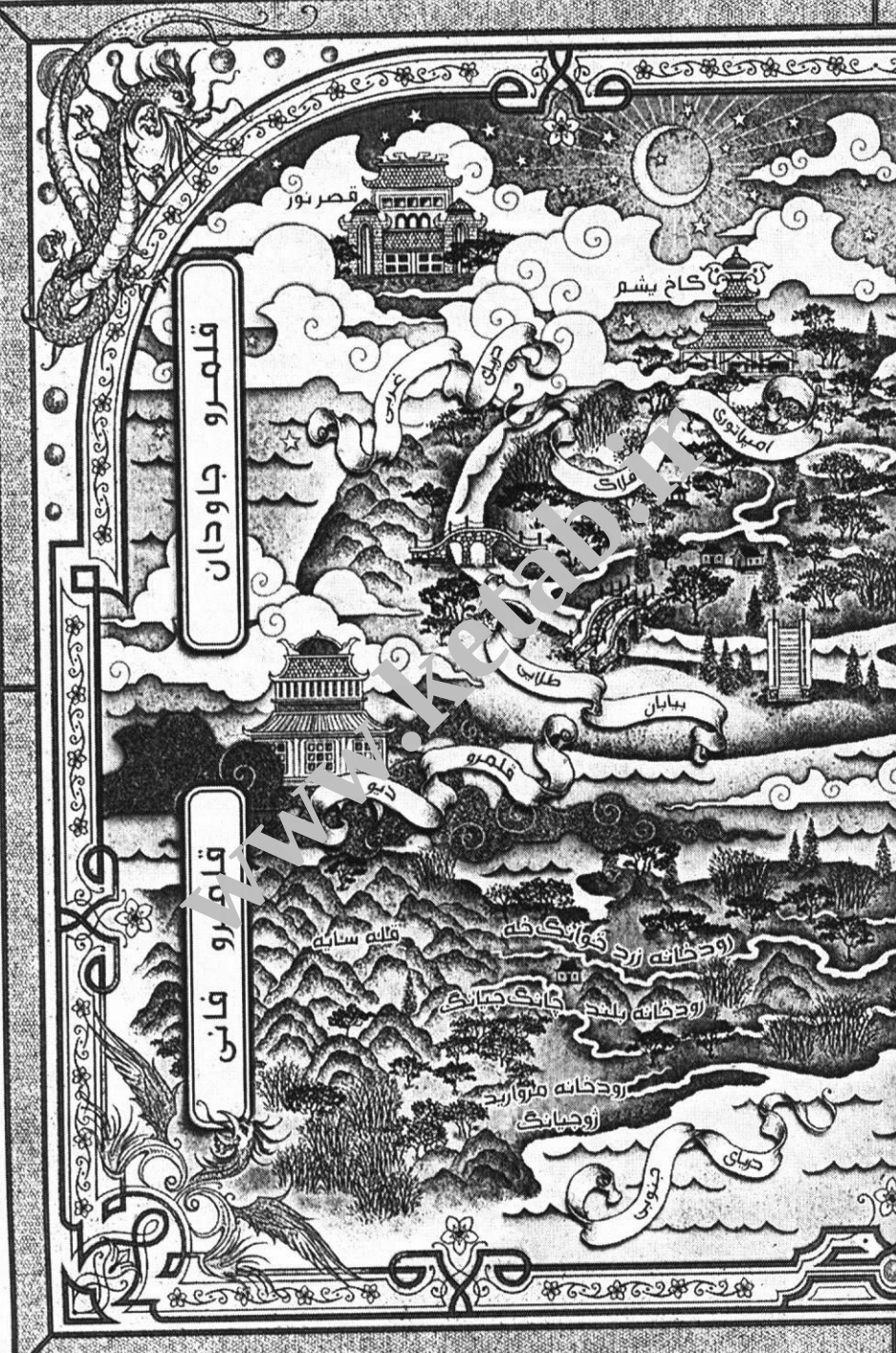
رودخانه ارد گوارنگ

رودخانه بلند خانگ

رودخانه متوارد

زوجیان

دیوی



یادداشت نویسنده

وقتی «دختر مهتاب» را می‌نوشتم، هرگز تصور چنین سفری باورنکردنی و احساسی را نمی‌کردم، سفری که این مجموعه ارزشمند را به وجود آورد. چند داستان اول در «افسانه‌های امپراتوری افلاک» در استراحتی بین نگارش دو روایت نوشته شد و هیچ برنامه واقعی‌ای برایشان وجود نداشت. از آن زمان به بعد، داستان‌های بیشتری را به این مجموعه اضافه کرده‌ام و با الهام گرفتم. راجع به حالات خاصی در سراسر کتاب‌ها، کمی بیشتر روی شخصیت‌ها و روابطشان تمرکز کرده‌ام.

از آنجایی که این مجموعه شامل افشاگری‌هایی از دو روایت است، می‌خواستم کمی در مورد چیدمان این مجموعه صحبت کنم. سه داستان در بخش «غروب» بارفریدم. هایی از افسانه اصلی‌ای هستند که الهام‌بخش کتاب‌ها بود، به نوعی پیش‌درآمدی است که اسطوره را در دنیای امپراتوری افلاک بازتفسیر می‌کند - و این‌ها را می‌توان بدون آشنایی قبلی با دو روایت خواند.

دو داستان اول در بخش «گرگ و میش» با بررسی روابط در حال شکوفایی در «دختر مهتاب» می‌پردازد و لحظاتی مانند چینه‌سنگ که به ملکه افلاک هدیه داده شد و هیولایی که توسط شینگین پس از بازگشت به کاخ بیشم به عنوان کمان دار اول روایت شد را گسترش می‌دهد.

داستان‌های باقی‌مانده، از جمله داستان‌های بخش «سپیده دم»، ترجیحاً پس از «قلب جنگجوی خورشید» خوانده شوند، زیرا حاوی افشاگری‌های داستانی مهمی هستند.

در این مجموعه، ما به کاوش در دیدگاه‌های متعدد شخصیت‌های مختلف - چانگ‌ئه و هوئی، لی‌وی، ونژی و شوکسیائو - می‌پردازیم و بخش

پایانی تنها داستانی است که از دیدگاه شینگین روایت می‌شود. نوشتن از دیدگاه‌های دیگر شخصیت‌ها هیجان‌انگیز بود و به من فرصت داد تا به افکار آن‌ها صدا بدهم و عمیق‌تر به این پردازم که آن‌ها چه کسانی هستند.

در این صفحات، با توجه به راوی داستان و اینکه شخصیت در چه مقطعی از زمان قرار دارد، یعنی چه چیزهایی را می‌داند و چه تجربیاتی را پشت سر گذاشته است، برخی تفاوت‌ها وجود دارد. در حالی که بسیاری از شخصیت‌ها در طول کتاب‌ها تغییر کرده‌اند، برخی از آنها تغییرات اساسی‌تری را تجربه می‌کنند.

داستان چانگ‌ئه همیشه برای من دلنشین بوده است، افسانه‌ای از جشن نیمه پاییز که با آن بزرگ شده‌ام و در گذر زمان با من همراه بوده است. روایت‌های متفاوتی از این افسانه وجود دارد و من همیشه فکر می‌کردم که شاید رازهای بیشتری در دل خود داشته باشد - اینکه چرا چانگ‌ئه اکسیر را می‌نوشد و همسر محبوبش را ترک می‌کند. در حالی که می‌خواستم در «دختر مهتاب» به این افسانه‌ی موجود استرام بگذارم، تمایل داشتم آن را به سمت جدیدی هدایت کنم، به سمت داستانی از دختری قهرمان که مسیرش هنوز ناشناخته است. همیشه داستان شینگین را به صورت دو روایت تصور می‌کردم که هر روایت بر عناصر متفاوتی از اسطوره‌شناسی تمرکز کند، و وقتی ویراستارم این دیدگاه را با من در میان گذاشت، بسیار هیجان‌زده شدم.

چانگ‌ئه و هوئی هر کدام نقش خاص خود را در این افسانه دارند، از زندگی مشترکشان به عنوان انسان‌های فانی تا زمانی که راهشان از هم جدا می‌شود - یکی به آسمان صعود می‌کند و دیگری روی زمین باقی می‌ماند. همانطور که «دختر مهتاب» از چانگ‌ئه الهام گرفته بود، می‌خواستم «قلب جنگجوی خورشید» را به عمق افسانه‌ی هوئی ببرد. برای کسانی که دنباله را نخوانده‌اند، با به اشتراک گذاشتن بخشی از الهام‌بخش‌های آن، برخی از عناصر داستان در ادامه فاش خواهد شد. این دو روایت همچنین

اسطوره‌های چینی دیگری را در خود جای داده است، به ویژه چهار اژدها در «دختر مهتاب»، در حالی که «قلب جنگجوی خورشید» به شخصیت دیگری از افسانه‌ی کمتر شناخته‌شده‌ی جشن نیمه پاییز می‌پردازد، شخصیت هیزم‌شکنی که روی ماه است.

برخی معتقد بودند که پس از به دست آوردن جاودانگی، چانگ‌ئه روی ماه زندگی می‌کرد و تنها هم‌نشینانش خرگوشی و هیزم‌شکنی بودند که امپراتور یشم را عصبانی کرده بود و به عنوان مجازات محکوم شده بود تا ابد درخت جادویی را قطع کند. این افسانه به روایت‌های مختلفی منشعب می‌شود، و جرم «بزم‌شکن از تنبلی تا کشتن معشوق همسرش متغیر است. در مورد دومی، فکر می‌کنیم این جنایت ناشی از حسادت چطور ممکن است قلب و ذهن او را به هم می‌ریزد، و اگر اجازه دهد او را در بر بگیرد، چطور ممکن است آینده‌اش را شکل دهد.

منبع الهام دیگری، اژدهای سفالی است، هزاران سرباز گلی که برای نگهبانی از آرامگاه اولین امپراتور چین ساخته شده‌اند. تاریخچه و هدف آن‌ها، ظرافت و جزئیات ساختشان همیشه مرا معجب کرده است.

در این داستان‌ها با پادشاهی‌های جادویی، نبردهای بزرگ، فرمانروایان حيله‌گر و جنگجویان نجیب‌زاده روبرو خواهید شد، اما آنچه در قلب این دو روایت قرار دارد، عشق است - هم عاشقانه و هم خانوادگی. من بر این باورم که عشق اسرارآمیز، پیچیده و غیرمنتظره است - بسیار فراتر از سیاه و سفید - چیزی که مانند ما رشد می‌کند و تکامل می‌یابد. و من معتقدم شخصیت‌ها مسیری را دنبال کرده‌اند که برای کسانی که بودند، کسانی که به آن‌ها تبدیل شدند، صادقانه‌تر است، که شاید با کسانی که در ابتدای کار بودند، متفاوت باشد.

داستان شینگین شاید کم‌تر شبیه افسانه پریان و بیشتر شبیه داستان

زنی است که برای چیزی که به آن اعتقاد دارد مبارزه می‌کند، در حالی که به دنبال پاسخ‌هایی برای زندگی‌اش می‌گردد، می‌پذیرد که شاید هرگز به همه آنها دست پیدا نکند، یاد می‌گیرد که چه چیزی او را خوشحال می‌کند، به اندازه‌ای شجاع است که برای آن تلاش کند - و با وجود چالش‌هایی که با آنها روبرو می‌شود، همچنان به فردایی بهتر امیدوار است.

این شخصیت‌ها برایم بسیار باارزش شده‌اند، به سختی می‌توانم زمانی را به یاد بیاورم که آن‌ها بخشی از زندگی‌ام نبودند، و نوشتن داستان‌شان با تمام وجودم به من لذت بخش بود. از همه کسانی که این امر را ممکن ساختند سپاسگزارم، و از شما که می‌خواهید داستان‌های بیشتری از امپراتوری افلاک بخوانید، متشکرم. امیدوارم از بازگشت به آنجا یک بار دیگر لذت ببرید.